

## تبیین گزاره‌های روابط بین‌الملل در پارادایم پست‌مدرنیسم



نگارنده: علیرضا انصاری کارگر\*

### چکیده

پارادایم پست‌مدرنیسم با نگرشی که نسبت به معرفت بشری داشته، گزاره‌های روابط بین‌الملل را به‌عنوان گفت‌مان حاکم در حوزه قدرت برنتابیده است؛ درحالی که علم روابط بین‌الملل به‌عنوان یکی از شاخه‌های دانش سیاسی، برای متفکران پست‌مدرنیسم جای‌گاه ویژه‌ای را باز کرد. اهمیت و ضرورت تحقیق این بوده که نگرش پست‌مدرنیستی نسبت به گزاره‌های دانش روابط بین‌الملل محصول چه پنداری است؟ هدف اصلی تحقیق پرداختن به این موضوع بوده است که پارادایم پست‌مدرنیسم چه‌گونه گزاره‌های روابط بین‌الملل، مخصوصاً رهیافت‌های سنتی‌یی را که به‌عنوان گفت‌مان غالب و کلی‌نگر متصور است مورد واکاوی و انتقاد قرار داده است. این تحقیق در جست‌وجوی پاسخ به این سوال بوده که آیا واقعاً می‌توان پست‌مدرنیسم را در چهارچوب تیوری‌های روابط بین‌الملل، به‌عنوان یک پارادایم تحلیلی پذیرفت، به‌گونه‌یی که گزاره‌های علم روابط بین‌الملل از طریق آن حل‌جی گردد؟ در این تحقیق از روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از ابزارهای کتاب‌خانه‌یی، مقالات علمی و مجلات معتبر تحقیقی استفاده شده و قلمرو پژوهش از لحاظ موضوعی در حوزه دانش روابط بین‌الملل بوده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهند که: پارادایم پست‌مدرنیسم با هر نوع کلی‌گویی، حقیقت‌باوری و ساختارمندی گزاره‌های روابط بین‌الملل موافق نیست و آن‌ها را ابزاری می‌داند در خدمت قدرت.

**واژه‌گان کلیدی:** رهیافت سنتی، مدرنیسم، پست‌مدرنیسم، گزاره، پارادایم، روابط

بین‌الملل.

ISSN

P: 2788-4155

E: 2788-6441

Ghalib

Received: 27/ 01/ 2023

Accepted: 06/ 06/ 2023

OPEN ACCESS <<https://ghalibqjournal.com/index.php/ghalibqjournal>>DOI: <https://doi.org/10.58342/ghalibqj.V.12.12.4>

PP: 59-87

## Explaining the Proposition the of international Relations in the Paradigm of Postmodernism

Author: Alireza Ansary Kargar\*



### Abstract

In the current era, all human knowledge may be revised in some way by paradigms that claim to know better. The discipline of international relations, as one of the branches of political science, has opened a special place for postmodernism thinkers, considering the importance of the subject, the main goal of this Article is based on how the paradigm of postmodernism reached the statements of international relations in particular. It analyzes and criticizes the traditional discourses that are considered the dominant and holistic discourse. This research is looking for an answer to the question of whether it is possible to accept postmodernism in the framework of international relations theories as an analytical paradigm, in such a way that the statements of the science of international relations are resolved through it. With the premise that postmodernism as a meta-affirmative approach is a relatively new subject in the science of international relations. In this research, a descriptive-analytical method has been used, using books, scientific articles, and authoritative research journals. The area of issue including international relation elements science. The results of the research show that the paradigm of postmodernism does not agree with any kind of generalization, truth-believing, and structure of statements of international relations, and they consider them as a tool in the hand of power. Understanding and recognizing the components of the postmodernism paradigm may change our attitude in this field, and by thinking critically about what is said as the facts of the subject of international relations, ideas that have never been said or written will be exposed.

**Keywords:** Traditional Approach, Modernism, Postmodernism, Statement, Paradigm, International Relations.

\* Faculty of Law and Political Science, Jami University, Herat, Afghanistan (Alirezaansary@yahoo.com)

## ۱. مقدمه

نگارش در مورد گزاره‌های روابط بین‌الملل در پارادایم پست‌مدرنیسم، اندکی دشوار می‌نماید؛ زیرا این مقوله (پست‌مدرنیسم) آن‌چنان آشفته است، که حتی نمی‌توان آن را سیستماتیک و نظام‌مند تعریف کرد؛ البته این ادعای شخصی نیست؛ بل که پنداری است که نویسنده‌گان این حوزه به آن اطلاق کرده‌اند. باوجود تمام دشواری‌ها در مورد پدیدارشناسی پست‌مدرنیسم، باید اعتراف کرد که امروزه این نحله فکری، بخش بزرگی از نگرش و بینش زنده‌گی بشر یا به‌تر بگوییم، معرفت بشری را با خود درگیر کرده است. گسترش و دامنه این مفهوم امروز نه تنها هنر، ادبیات، معماری، شعر، جامعه‌شناسی، روانشناسی، دین، اخلاق، نقد ادبی ... را در سیطره خود قرار داده؛ بل که «امر سیاسی» را نیز تحت تأثیر قرار داده است. منظوم از امر سیاسی، مقولاتی است که در پارادایم سیاست تبلور می‌یابد. پست‌مدرنیسم را به‌عنوان یک جریان اعتراضی و شالوده‌شکن<sup>۱</sup> در برابر مدرنیته و مدرنیسم دانسته‌اند؛ این نظریه آشفته‌گی (پست‌مدرنیسم) در حوزه روابط بین‌الملل در جست‌وجوی ویرانی بنیان‌های (قدرت، امنیت، رفاه، عدالت، آزادی، نظم و عدالت ...) این دانش است تا با نقد شالوده‌شکنانه بتواند گزاره‌های قطعی (ثابت) را متزلزل سازد؛ زیرا آن‌چه به‌عنوان ره‌یافته‌های سنتی در دانش روابط بین‌الملل به‌عنوان گفت‌مان حاکم امروزه به‌کار می‌رود تا حدودی ایماژ حقیقت به خود گرفته است.

مسأله این است که پست‌مدرنیسم به‌عنوان یک جنبش اعتراضی که غایتی در حقیقت‌زدایی، نفی کلی‌گرایی، نفی تاریخ‌انگاری، نفی غایت‌مندی حقیقت و ... دارد، گزاره‌های روابط بین‌الملل را بر ساخته‌یی از نگرش ذهنی بشری می‌داند؛ زیرا برخی از ره‌یافته‌های روابط بین‌الملل، جهان‌عینی<sup>۲</sup> را قابل تشریح می‌دانند، نه قابل درک. این نوع پندار در حوزه مطالعات روابط بین‌الملل، پدیداری را سبب شده است، که امروزه موضوعات ماهوی<sup>۳</sup>، روش‌شناختی<sup>۴</sup> و شناخت‌شناسی<sup>۵</sup> که وجود دارد را تا حدودی به چالش کشیده است.

در مورد پیشینه تحقیق باید اذعان کنم که حرف‌های بسیاری در مورد پست‌مدرنیسم و سخنان کم‌تری از آن در دانش روابط بین‌الملل گفته و نوشته شده است؛ چون این موضوع دامنه بسیار وسیعی را گسترانیده، بدون شک هر اندیش‌مندی در حوزه خود به آن پرداخته است. در علم روابط بین‌الملل هم‌واره فصلی وجود دارد تحت عنوان «پساساخت‌گرایی» و گاهی «فرااثبات‌گرایی» که به تیوری‌های انتقادی پرداخته می‌شود. آقای رابرت جکسون و گئورگ سورنسون در کتاب «درآمدی بر

<sup>1</sup> Deconstructive

<sup>2</sup> Objectivism

<sup>3</sup> Substantive

<sup>4</sup> Methodology

<sup>5</sup> Epistemology

روابط بین‌الملل<sup>۱</sup> در فصل هفتم، جستاری را تحت عنوان «مناظره‌های روش‌شناختی» باب کرده است و یکی از مباحثش پست‌مدرنیسم می‌باشد و به‌صورت نسبتاً مختصر نه مبسوط به پست‌مدرنیسم در روابط بین‌الملل پرداخته است؛ برعلاوه در کتاب «ره‌یافت و روش در علوم سیاسی» که توسط دکتر عباس منوچهری و سایر نویسندگان ترتیب شده است، به‌صورت خیلی مختصر و گذرا به پست‌مدرنیسم اشاره شده است؛ هم‌چنین مقالاتی چون «از مدرنیسم تا پست‌مدرنیسم در روابط بین‌الملل» (مجید عباسی اشقلی)، «پست‌مدرنیسم در روابط بین‌الملل» (ریچارد دیوتاک، ترجمه علیرضا ازغندی) تا حدودی به موضوع ما مرتبط می‌گردد. تسامحاً باید گفت که پرداختن به پست‌مدرنیسم در روابط بین‌الملل، بیش‌تر متکی به نگرش فوکو درباره قدرت و دانش می‌شود و کم‌تر کسی به موضوع تبیین گزاره‌های روابط بین‌الملل در پارادایم پست‌مدرنیسم پرداخته و اگر هم توجه کرده باشد، به‌صورت موزائیکی و گزینشی است نه مبسوط.

نوآوری این تحقیق در این است که ما امروزه در قرنی زنده‌گی می‌کنیم که مفاهیم و مقولات به‌صورت سرسام‌آوری درحال تولید، بازسازی و واسازی (دوباره‌سازی) است؛ به‌گونه‌یی که شناخت مفاهیم و پدیده‌های انسانی-اجتماعی ناممکن می‌گردد. پست‌مدرنیسم در حقیقت یکی از مباحث بسیار جدید در حوزه نظری روابط بین‌الملل است، که نمی‌توان از آن غافل بود.

مهم‌ترین هدف این مقاله، بررسی خاست‌گاه پارادایم پست‌مدرنیسم در مورد گزاره‌هایی از روابط بین‌الملل است، که امروزه به‌عنوان ره‌یافته‌های سنتی شناخته می‌شوند؛ منظور از ره‌یافت سنتی «ارزش‌هایی» می‌باشند که تیوری‌های روابط بین‌الملل بر آن بنا یافته و به‌عنوان گفت‌مان غالب در این حوزه وجود دارند و حتا آن‌ها را می‌توان سرمنشای سایر تیوری‌ها دانست. پست‌مدرنیسم به‌عنوان یک نگرش فلسفی، معرفتی و انتقادی، به تمام معرفت‌های بشری امروزه در صدد ترمیم یا بازسازی نیست؛ بل که هدفش واسازی شناخت و معرفتی است، که بشر ادعا می‌کند از آن برخوردار است.

سوال این‌جا است که آیا واقعاً می‌توان پست‌مدرنیسم را در چهارچوب تیوری‌های روابط بین‌الملل به‌عنوان یک پارادایم تحلیلی پذیرفت؛ به‌گونه‌یی که گزاره‌های علم روابط بین‌الملل از طریق آن حلاجی گردد؟ هم‌چنین آیا واقعاً پست‌مدرنیسم ابزار تحلیل مناسب برای درک ساختار و روابط بین‌الملل در بین کنش و واکنش‌های واحدهای سیاسی می‌تواند باشد؟

فرض ما بر این استوار است که ظاهراً گزاره‌های روابط بین‌الملل در پارادایم پست‌مدرنیسم با نگاه انتقادی قابل تبیین و توصیف است؛ هم‌چنین دیده می‌شود که پست‌مدرنیسم ابزار مناسبی برای

<sup>1</sup> Introduction to International Relations

تبیین<sup>۱</sup> کنش و واکنش در ساختار و روابط بین‌الملل، مخصوصاً در بین واحدهای سیاسی نیست؛ ولی ابزار دقیقی برای توصیف<sup>۲</sup> این کنش و واکنش است.

روش این پژوهش، توصیفی-تحلیلی و با استفاده از ابزار کتابخانه‌یی، مقالات علمی، فصل‌نامه‌های علمی و سایت‌های معتبر علمی می‌باشد.

یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهند که: پارادایم پست‌مدرنیسم با هرگونه اُبژه‌سازی به‌عنوان شناخت مخالف است و این عینیت‌سازی را در خدمت قدرت و امر سیاسی می‌داند، که در گفت‌مان غالب به‌عنوان حقیقت ایماژ می‌شود. گزاره‌های روابط بین‌الملل از منظر پست‌مدرنیسم نه امری کشفی (تشریحی)، بل که سازه (ذهنی) است و هر آن‌چه که ساختنی باشد، نمی‌تواند به‌صورت عینی و واقعی وجود داشته باشد.

## ۲. مفهوم‌شناسی مدرنیسم و پست‌مدرنیسم

پیش از این که وارد بحث مدرنیته/مدرنیسم و پست‌مدرنیسم شویم، لازم است در ابتدا در مورد واژه‌های پارادایم و گزاره وضاحت داده شود؛ چون هر یک از آن‌ها بار معنایی خاصی دارد و اغماض از آن‌ها ممکن است معرفت ما را نسبت به آن‌چه در جست‌وجوی آن هستیم ناقص کند.

### ۲-۱. پارادایم<sup>۳</sup>

پارادایم از جدیدترین مفاهیمی است که وارد حوزه علوم و جامعه‌شناسی شده است. این مفهوم با نام فیلسوف و مورخ علم، توماس کوهن، مقارن است و اولین بار توسط وی به کار گرفته شد. ریشه کلمه پارادایم از کلمه یونانی «پارادایما»، به معنی مدل و الگو اقتباس شده است. «پارادایم مجموعه‌یی از قواعد، مقررات و پیش‌فرض‌هایی است که نخست، مانند یک الگو، بایدها و نبایدها را تعیین می‌کند و در گام بعدی، راه‌های کسب موفقیت را در محدوده‌یی خاص به ما نشان می‌دهد» (رشیدی، ۱۳۸۸: ۶۱).

براساس ایده کوهن، پارادایم آن چیزی است که اعضای یک جامعه علمی و هرکدام به‌تنهایی در آن سهیم هستند و مجموعه‌یی از مفروضات، مفاهیم، ارزش‌ها و تجربیات است، که روشی را برای مشاهده واقعیت جامعه‌یی که در آن سهیم هستند، ارائه می‌کند. به باور کوهن یکی از کارکردهای پارادایم این است که پارادایم‌ها بر چه‌گونه‌گی ادراک ما از جهان تأثیر می‌گذارند. البته نباید فراموش کرد که پارادایم‌ها همیشه تداوم نمی‌یابند؛ بل که ظهور موضوع جدید باعث پدیداری پارادایم جدیدی

<sup>1</sup> Explanation

<sup>2</sup> Description

<sup>3</sup> Paradigm

خواهد شد. در حقیقت «پارادایم‌ها الگوی تحقیق و جست‌وجو است» (منوچهری، ۱۳۹۳: ۳۲)؛ یعنی این پارادایمی است که ابزارها و چه‌گونه‌گی شناخت ما را مشخص می‌کنند؛ چون پارادایم‌ها هم‌واره با ما هستند و ما دنیای بیرون از خود را با وساطت آن‌ها درک و تفسیر می‌کنیم. کلمه «سرمشق» شاید واژه مناسبی برای پارادایم باشد.

## ۲-۲. گزاره<sup>۱</sup>

گزاره‌ها، جملات و عباراتی می‌باشند، که صحت و سقم (صدق و کذب) آن قابل شناخت و شناسایی باشند. در عموم می‌توانیم گزاره‌ها را به دودسته: گزاره‌های اثباتی یا پوزیتیو (Positive Statement) و گزاره‌های هنجاری یا نرماتیو (Normative Statement) تقسیم کرد. گزاره‌های اثباتی بیش‌تر تجربی و با ابزار مشاهده و آزمایش قابل شناخت است؛ ولی گزاره‌های هنجاری از جنس بایدونباید هستند. برای این‌که گزاره‌های اثباتی و هنجاری با هم‌دیگر تفکیک گردد، لازم است تا مثالی گفته شود:

«فردا بارانی است» (این جمله یک گزاره اثباتی است، چون با مشاهده و آزمایش می‌توانیم صدق و کذب جمله را حکم داد و گفت درست است یا نه).

«اتاق یک دانش‌آموز باید مرتب باشد». (این جمله یک گزاره هنجاری است؛ چون از یک سلیقه سخن می‌گوییم).

در مورد گزاره‌های اثباتی، انسان‌ها با همه تفاوت‌ها و اختلاف‌نظرها درنهایت به یک پاسخ «درست/ غلط است» می‌رسند؛ اگر هم نرسند، راه را برای جست‌وجوی پاسخ باز می‌بینند؛ لیکن در مورد گزاره‌های هنجاری بی‌که برپایه سلیقه، ترجیحات، ارزش‌ها و سایر مفروضات بنا شده ماجرا به کلی متفاوت است.

برعلاوه گزاره‌های اثباتی و هنجاری، گزاره‌های ثابت و سیال هم وجود دارند، که درک آن‌ها می‌تواند ما را نسبت به موضوع تحقیق ما قابل‌فهم‌تر سازد. «گزاره‌های ثابت، گزاره‌هایی هستند که بدون توجه به این‌که ما در چه فرهنگی هستیم و یا با چه زبانی به گفت‌مان می‌پردازیم و فکر می‌کنیم، هم‌واره یقینی‌اند و شک در آن‌ها اساساً مطرح بحث قرار نمی‌گیرد؛ به‌طور مثل من هستم، من دو دست دارم» (حیدری، ۱۳۹۰: ۱۴۶)؛ اما گزاره‌های سیال به اعتبار این‌که ما در کدام جامعه زنده‌گی می‌کنیم، ممکن است یقینی باشد یا نباشد. این گزاره‌ها بیش‌تر در بستر تاریخی، فرهنگی و نوع آگاهی‌بی‌که افراد یک جامعه دارد، قابل تبیین و توصیف می‌باشد.

<sup>1</sup> Statement

## ۲-۳. بنیان و اصول مدرنیته / مدرنیسم

واژه مدرن به معنای کنونی، امروزی و جدید است؛ گرچه مفهوم مدرن مراحل گوناگونی را سپری کرده است و از دوره روشن‌گری (قرن ۱۸) به این سو است، که این مفهوم جای‌گاه اصلی خویش را پیدا می‌کند. مفهوم نوآوری که بعداً مروج می‌شود در حقیقت انعکاس واقعی از کلمه مدرن است «مدرن در این کاربرد، که امروزه نیز مصطلح است، هم‌راه و هم‌عنان با نگاهی نو و جدید و دیگرگون به عالم و آدم است؛ نگاه و شناختی که برخاسته از زیستن در اکنون و گسستن از گذشته است» (بیات، ۱۳۸۷: ۵۰۸). باتوجه به پیشینه مفهوم مدرن به‌مرور زمان مفهوم مدرنیته جای‌گزين مدرن می‌گردد؛ مدرنیته با «تجددگرایی» و «نوگرایی» به نحوی از انحاء، هم‌فشرده می‌شود. اساساً می‌توانیم مدرنیته را در کلیت زمان تاریخی به حساب آورد، که زاده‌شده رنسانس، اصلاحات مذهبی، انقلاب علمی و انقلاب صنعتی در اروپا می‌باشد. مدرنیته در بحث روشن‌فکری معاصر، اشاره‌ی نسبتاً مشخص دارد. این اصطلاح راجع است به تمدن جدیدی که در چند قرن گذشته در اروپا و امریکای شمالی پیدایش و گسترش یافت و در اوایل قرن بیستم کاملاً آشکار گردید؛ پس مدرنیته ذاتاً از لحاظ تاریخی مکان‌مند است و کلیت واحدی در ابتدا نداشته؛ به‌مرور زمان در جهان غیر غربی گسترش می‌یابد و اصطلاحاتی چون مدرنیته‌شدن و توسعه را وارد ادبیات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی می‌کند.

اگر بخواهیم به تفاوت مدرنیته و مدرنیسم به صورت خیلی مختصر اشاره کنیم، می‌توانیم بگوییم: مدرنیسم، یعنی فلسفه و فرهنگ مدرن و مدرنیته، یعنی تجدد، جدید و امروزی؛ باتوجه به تفکیک بین این دو مفهوم، دیده می‌شود که مدرنیسم یک نوع فرهنگ و فلسفه نسبت به مدرنیته است، یا به صورت ساده‌تر، هر نوآوری و تجدیدی نیازمند فرهنگ پذیرش تجدد است؛ یعنی هر پدیده‌ی که در زنده‌گی بشر پدیدار می‌گردد، پیش از درک آن باید فرهنگ درک آن به وجود آید؛ پس زنده‌گی مدرن نیازمند فرهنگ مدرن و فلسفه مدرن است. با نگاهی دیگر، مدرنیسم «جهان‌بینی انسان مدرن» است.

## ۲-۳-۱. علم‌گرایی

علم‌گرایی (سیانتیسم) یک روی‌کرد است؛ یعنی الگو قراردادن و پارادایم کردن روش علوم تجربی در همه عرصه‌های معارف بشری و در تمامی شوون زنده‌گی. در واقع کارآمدی و برکت‌خیزی و قابلیت‌های خیره‌کننده‌ی که انسان در دوره جدید از روش علوم تجربی در مورد شناخت و سلطه بر طبیعت مادی مشاهده کرد، او را با یک گذر روان‌شناختی و احساسی به این نتیجه رساند، که همه معارف و همه ساحت‌های زنده‌گی را تحت ملاک و چهارچوب این روش‌های علمی در آورده؛ و رد و قبول، و اثبات و انکار هر حکم و گزاره‌ی را با سنجه مشاهده، آزمون و تجربه بسنجد. باتوجه به

آن‌چه مدرنیست‌ها مدعی‌اند، در واقع جهان‌بینی مدرنیستی را می‌توان یک جهان‌بینی علمی قلم‌داد کرد. سیسرون معتقد بود که: «عقل میان همه انسان‌ها مشترک است؛ در واقع تفاوت‌شان در میزان دانش است» (کلوسکو، ۱۳۹۴: ۳۰۵).

### ۲-۳-۲. عقل‌گرایی<sup>۱</sup> یا استدلال‌گرایی

عقل مدرن که با عنوان‌های عقل‌ابزاری، استدلال‌گر، جزئی، فنی و تکنالوژیک از آن یاد می‌شود، در واقع نوعی سلطهٔ عقل در تمام معارف بشری می‌باشد. عقل‌گرایی را محصول عصر رنسانس و نوزایی می‌دانند. عقل‌گرایی در حقیقت پیکربندی کلی دانش است؛ یعنی علم دارای چهار ویژه‌گی بنیادی است:

نخست این‌که عقل‌گرایی جنبهٔ سکولار دارد؛ یعنی واقعیت را کاملاً برحسب دنیای فیزیکی تعریف می‌کند. دوم، عقل‌گرایی جنبهٔ انسان‌مدارانه دارد؛ یعنی واقعیت را عمدتاً برحسب علایق و فعالیت‌های انسان قرار می‌دهد. سوم، عقل‌گرایی مشخصهٔ یک دانش‌مند را دارد؛ یعنی معتقد است که پدیده‌ها را می‌توان برحسب واقعیت مسلم قابل کشف به‌وسیلهٔ کاربرد دقیق روش‌های پژوهش عینی درک کرد. چهارم، عقل‌گرایی جنبهٔ ابزاری دارد؛ یعنی بیش‌ترین ارزش را برای بینش‌هایی قائل است که به مردم امکان می‌دهند تا مشکلات لافصل را حل کنند (شولت، ۱۳۸۶: ۱۱۲).

کسانی چون رنه دکارت (از بانیان مدرنیته) در رسالهٔ «تأملاتی در فلسفهٔ اولی<sup>۲</sup>» اصالت شناخت را با عقل می‌داند. «او همان‌طور که مشهور است، نقطهٔ آغاز غیرقابل شک خود را در آگاهی، یعنی در یقین ذهنی فرد انسانی از وجود خویش در تمایز از ماده و همه اذهان دیگر، یافت. پی‌آمد آن، قرارگرفتن ذهنیت (عقل) در مرکز فلسفه بود» (کهون، ۱۳۹۶: ۵). عقل‌گرایی یکی از مهم‌ترین شاخص‌های مدرنیسم قلم‌داد می‌گردد و متفکران پست‌مدرنیسم بر این نکته انتقاد بسیار جدی وارد کرده‌اند.

### ۲-۳-۳. پیش‌رفت‌باوری<sup>۳</sup>

یکی از نتایجی که در اندیشه‌های تجددگرا به‌صورت غیرمستدل، از عنصر علم‌گرایی گرفته شد، اعتقاد به اندیشهٔ پیش‌رفت است؛ یعنی باور به پیش‌رفت مستمر و بی‌وقفهٔ قافلهٔ بشریت در طول تاریخ. عنصر پیش‌رفت در روی‌کرد مدرنیستی برگرفته‌شده از مقوله‌یی است که جرمی بنتهام به آن

<sup>۱</sup> Rationalism

<sup>۲</sup> Meditations on first philosophy

<sup>۳</sup> Progressivism



باور داشت؛ یعنی «بیشترین سعادت برای بیشترین افراد»<sup>۱</sup> (جکسون، ۱۳۹۰: ۱۴۲). این پیشرفت باید احتواکننده تمام جنبه‌های زنده‌گی بشریت باشد و به سایر حوزه‌ها تسری یابد. غایتی که علم و عقلانیت دارد، سعادت بشر است، نه چیزی فراتر از آن.

در کنار سه مؤلفه‌یی که اشاره کردیم، مواردی چون انسان‌گرایی، فردگرایی، برابری‌گرایی، آزادی‌خواهی، سنت‌ستیزی<sup>۲</sup>، و سکولاریزم را نیز از جمله مؤلفه‌ها و اصول مدرنیته و مدرنیسم می‌دانند.

## ۲-۴. بنیان و اصول پست‌مدرنیسم

«اصطلاح پست‌مدرن که به‌عنوان وجه ممیز عرصه معاصر از عرصه مدرن فهمیده می‌شود، ظاهراً اولین بار در ۱۹۱۷ به‌وسیله فیلسوف آلمانی رودلف پانونیتس<sup>۳</sup> برای توصیف هیچ‌گرایی فرهنگ غربی قرن بیستم، که مضمونی وام‌گرفته از نیچه بود، به‌کار رفت» (کهون، ۱۳۹۴: ۲۱). از جمله نظریه‌پردازان و متفکران پست‌مدرنیسم، که عمدتاً فرانسه‌وی هستند، می‌توان از این چهره‌ها نام برد: ژان فرانسوا لیوتار، میشل فوکو، ژان بودیاری، ژاک دریدا، ژیل دلوز، فلیکس گاتاری، فردریک جیمسون، ایهاب حسین، ژاک لاکان، و چالز جنکز. اکثر متفکران پست‌مدرنیسم نظریات خویش را از نیچه، هایدگر، سورل و ... وام گرفته‌اند.

پیش‌وند Post را در فارسی به‌تعبیری چون ما بعد، فرا، پس، پسا و هم‌چنین نقد برگردانده‌اند. اصطلاحاتی چون پسامدرنیسم، فراتجددگرایی، فرانوگرایی و ... را نیز در برابر تعبیر پست‌مدرنیسم نهاده‌اند. اصطلاح پست‌مدرن و پست‌مدرنیته گذشته از همه دشواری‌ها و اختلافاتی که در مفهوم آن هست، کسانی آن را در مورد دوره و عصر حاضر به‌کار می‌برند، که خصوصیت بارز این است که در آن، مدرنیته و مؤلفه‌ها و آرمان‌های جهان مدرن به نقد و چالش و تردید جدی دچار شده است. می‌توان در یک تعریف کاملاً ابتدایی و نافرگیر گفت: «پست‌مدرنیسم، اصطلاحی است برای توصیف بعضی از گرایش‌ها و نظریه‌ها در زمینه فلسفه، علم، معرفت، سیاست، ادبیات، هنر و خصوصاً هنر معماری و ...، که وجه مشترک همه آن‌ها در بازتاب و واکنش نسبت به بحران‌های مدرنیته، و در به‌نقدکشیدن مدرنیسم و آرمان‌ها و نظریه‌های کلان است» (بیات، ۱۳۷۸: ۱۰۲).

لازم است بدانیم که پست‌مدرنیسم، دغدغه اصلی انسان جامعه فراصنعتی است؛ شاید برخی از مفاهیم و مشکلاتی که در تبیین این واژه برای ما به‌وجود می‌آید، ناشی از این باشد که ما هنوز در بستر آن‌ها به سر نمی‌بریم؛ اگر بخواهیم زمان را به دو گونه: زمان تقویمی و زمان تاریخی تقسیم کنیم، درک این که چرا نمی‌توانیم بسیاری از مفاهیم پست‌مدرنیسم را درک کنیم آسان‌تر می‌گردد.

<sup>1</sup> The greatest happiness of the greatest number

<sup>2</sup> Anti - tradition

<sup>3</sup> Rudolf Pannwitz

زمان تقویمی به زمانی اطلاق می‌شود که برای افراد یک دورهٔ زمانی مشترک است و انسان‌ها در این زمان در کنار هم و یا باهم زنده‌گی می‌کنند و از مزیت‌های مادی آن برخوردار می‌گردند؛ طور نمونه، ما فعلاً از لحاظ تقویمی در قرن بیست‌ویکم به سر می‌بریم و می‌توانیم از اختراعات، نوآوری‌ها، سهولت‌ها و دست‌آورهای علمی و صنعتی بهره‌مند شویم، بدون این‌که مرزهای جغرافیایی مانع آن گردد؛ یعنی در قرن بیست‌ویکم از برق، تکنالوژی، ابزارهای ارتباطی، امکانات صحتی و حمل‌ونقل به‌صورت مشترک قابل استفاده است؛ ولو که دانش تولید آن‌ها را نداشته باشیم؛ این را می‌توان زمان تقویمی نام گذاشت؛ اما زمان تاریخی؛ منظور از این زمان در حقیقت نوع نگرش و فهم ذهنی افراد نسبت به جهان هستی، روابط اجتماعی، خود و جهان پیرامون ما است. انسان‌ها در زمان تاریخی مشترک نیستند؛ گرچه فعلاً در قرن بیست‌ویکم، زنده‌گی می‌کنیم؛ ولی مثل انسان قرن بیست‌ویکمی فکر نمی‌کنیم، نوع اندیشه و بلوغ فکری ما ممکن است به اندازهٔ قاره‌ها، فاصله داشته باشد. کشورهای توسعه‌یافته با کشورهایی که در حال توسعه هستند و کشورهایی که اصلاً هنوز در مسیر توسعه گام نگذاشته‌اند، از لحاظ اندیشیدن و فکر کردن متفاوت است. همه ممکن است از ماشین استفاده کنند. خانهٔ خود را با برق روشن کنند. از تیلیفون برای درهم‌فشرده‌گی زمان و مکان استفاده نمایند؛ ولی ممکن است ذهنیت و طرز تفکر آن‌ها یک‌سان نباشد. با این پیش‌فرض، نباید غافل گردیم که تفکرات، خواه قابل شناخت باشند و خواه نباشند، به‌نحوی از انحا در زنده‌گی ما تأثیرگذار هستند؛ همان‌طور که پست‌مدرنیسم از معماری شروع می‌شود و ناقوس مرگ آن به ساعت و دقیقه<sup>۱</sup> به صدا در آمد و «مدرنیسم» فرهنگ «مدرنیته» می‌باشد، «پست‌مدرنیسم» هم فرهنگ «پست‌مدرنیته» است.

## ۲-۴-۱. نفی کلی‌گرایی

اصل اول پست‌مدرنیسم این است که آنچه در مدرنیته اعتبار داشته، در عصر پُست‌مدرن بی‌اعتبار و منسوخ است. مدرنیته در چهارچوبی قرار می‌گرفت که زبان حرفه‌یی مطالعات فرهنگی، آن را «فراروایت» یا «روایت بزرگ» می‌نامید؛ یعنی اندیشه‌های بزرگی هم‌چون «خرد»، «حقیقت»، «سنت»، «اخلاقیات» و «تاریخ»، که مسیر زنده‌گی را معین می‌کرد و به آن معنا می‌بخشید؛ اما پست‌مدرنیسم بر آن است که چون این مفاهیم، با موشکافی‌های تجزیه‌وتحلیل‌گرایانهٔ امروز سازگار نیست، معانی خود را یک‌سره از دست داده‌اند و تمامی نظریات استوار بر مفاهیم مطلق حقیقت، علم و خرد، درواقع چیزی بیش از یک مُشت ساختارهای تصنعی نیستند و همه ماهیتی توتالیتیر دارند.

<sup>۱</sup> چارلز دیکنز، مرگ مدرنیسم معماری را در پانزدهم جنوری ۱۹۷۲ در ساعت ۳:۳۲ بعد از ظهر اعلام کرد.

## ۲-۴-۲. انکار واقعیت

اصل سوم پست‌مدرنیسم انکار واقعیت است. این مکتب بر آن است که هیچ واقعیت نهایی وجود ندارد و انسان، در پس پشت چیزها همان را می‌بیند، که می‌خواهد ببیند و تازه همین هم‌بسته‌گی به شرایط زمان و مکان دارد و این که تا چه اندازه و اجازه دیدن چه چیز به انسان داده شده باشد و باز این که دریافت فرهنگی - تاریخی به چه چیز تمرکز داشته باشد. حتا در علوم، آسان‌ترین چیز برای کشف کردن همان است که انسان در جست‌وجوی آن بوده است. می‌توانیم بگوییم که پست‌مدرنیسم تمامی جهان را به یک چشم بازی ویدیویی می‌نگرد، که در آن هر انسان، یکی از فیگورهای این بازی است. از یک گوشه به گوشه‌یی دیگر می‌دود، پایین و بالا می‌پرد. در زمین و فضا می‌جنگد و تمامی زندگی او، نه براساس واقعیت، که بر شالوده‌الگوها، مانندسازی‌ها، ایماژها (تصویرذهنی) و بازنمایی‌هایی بنا شده است. در پست‌مدرنیسم با نفی واقعیت (عینیت خارج از ذهنیت)، هر شخصی می‌تواند خودمختاری اخلاقی داشته باشد؛ یعنی آن چه را که می‌پندارد درست است، می‌تواند درست باشد؛ چون ملاکی برای قضاوت درستی و نادرستی وجود ندارد؛ «هرشخص خودش یک موضوع را پی‌برده باشد، نه این که دیگران برایش گفته باشد و لو که بعد از تفکر به نتیجه اولی رسیده باشد و در مرحله نهایی فرد به خودمختاری اخلاقی رسیده است» (کلوسکو، ۱۳۹۴: ۹۰).

## ۲-۴-۳. بی‌معنایی

اصل چهارم پست‌مدرنیسم، استوار بر بی‌معنایی است. در جهانی تهی از خرد و حقیقت، جایی که هیچ علم و دانشی معتبر نیست و واقعیتی وجود ندارد و زبان تنها پیوند باریک و لطیف با زنده‌گی و هستی است، بسیار طبیعی خواهد بود که معنا هم معنایی نداشته باشد. از دیدگاه پست‌مدرنیسم، معرفت بشری همانند لایه پایاز است که هر چه قدر آن را لایه‌به‌لایه و اساسی کنیم، سرانجام چیزی جز «هیچ» باقی نمی‌ماند؛ «به هیچ چیز و هیچ کس نباید اعتماد داشت و باید در هر چیز با تردید نگرست» (قره‌باغی، ۱۳۸۰: ۴۶).

## ۲-۴-۴. نفی سوژه مستقل، ادغام سوژه و اُبژه

یکی از مهم‌ترین زیربناهای مدرنیسم، اندیشه سوژه‌محورانه دکارتی است. دکارت بین فاعل شناسایی (سوژه) و موضوع شناسایی (اُبژه) تفکیک قائل می‌شود. براساس دیدگاه دکارت وجه شناختی انسان، ذهن است و تنها ابزاری که می‌توان جهان بیرونی را درک کرد یا معرفت حاصل کرد، از طریق مشاهده به اُبژه است. وی در تأملاتی در فلسفه اولی می‌نویسد: «اکنون برایم آشکار است که حتا اجسام به‌راستی به‌وسیله حواس یا به‌وسیله قوه تخیل شناخته نمی‌شوند؛ بل که فقط

به‌وسیله فاهمه شناخته می‌شوند؛ و نه به این دلیل که مشاهده یا لمس می‌شوند؛ بل که فقط به این دلیل که به وسیله اندیشه فهمیده یا به‌خوبی درک می‌شوند، شناخته شده‌اند» (به‌نقل از: کهون، ۱۳۹۴: ۱۶)؛ این نگرش باعث می‌شود که سوژه (فاعل شناسا) یا آگاهی فرد انسانی خودش را در موقف بالاتر از هستی یا موضوع شناسا (اُبژه) قرار دهد؛ اگر بخواهیم به زبان بسیار ساده بنویسیم، رنه دکارت معتقد بود که انسان‌ها فقط می‌توانند از طرق ذهن و آگاهی، جهان را بشناسند و چون یک موجود شناسایی‌کننده است نسبت به هستی یا طبیعت از جای‌گاه به‌تری و موقف بالاتری قرار دارد. طبیعت یا جهان بیرون چون فقط از طریق ذهن قابل شناخت می‌باشد، به‌عنوان پیکر مادی منفعلی است که باید توسط انسان کنترل، تسلط و مهار گردد. اساساً جدایی سوژه و اُبژه انسان را نه در کنار هستی و درون هستی، بل که مجزا از آن می‌داند. فلسفه‌بافی دکارتی باعث شد که علم و صنعت براساس یک فلسفه خود را مستحق و بالاتر از طبیعت بداند و طبیعت را به زنجیر بکشاند.

پست‌مدرنیسم، روی کرد معرفت‌شناسی را به هستی‌شناسی تغییر داد و شعار دکارتی «می‌اندیشم، پس هستم» را مردود دانست، به باور کسانی چون هایدگر انسان بخشی از هستی است، نه مجزا و مستقل از آن، انسان هنگامی که می‌اندیشد در دامن طبیعت و از طریق آن به شناخت می‌رسد، نه چیزی دیگر. پست‌مدرنیست‌ها معتقدند که باور مدرنیست‌ها نسبت به معرفت و شناخت یک رابطه ابزارانه نسبت به طبیعت است؛ درحالی‌که موضوع اصلی شناخت نیست؛ بل که خود «هستی» است.

### ۳. ره‌یافته‌های سنتی روابط بین‌الملل

از دولت‌ها انتظار می‌رود پنج ارزش اساسی را تأمین و تضمین کنند: امنیت، آزادی، عدالت، نظم و رفاه؛ در چهارچوب این ارزش‌های پنج‌گانه، ره‌یافته‌های اصلی روابط بین‌الملل شکل گرفته است. لازم به ذکر است که منظور ما از «سنتی»، مفهوم کلاسیک از لحاظ تاریخی نیست؛ بل که به معنای «باوری است که هم‌واره وجود داشته» است.

در روابط بین‌الملل، چهار ره‌یافت سنتی عمده وجود دارد، که عبارت‌اند از: واقع‌گرایی، لیبرالیسم، جامعه بین‌المللی و اقتصاد سیاسی بین‌المللی (جکسون، ۱۳۹۰: ۵۴). هر یک از این ره‌یافته‌ها ارزش‌های بنیادینی را در درون خود جای داده است؛ امنیت (ریالیسم)، آزادی (لیبرالیسم)، نظم و عدالت (جامعه بین‌المللی)، رفاه و سعادت اقتصادی - اجتماعی (اقتصاد سیاسی بین‌المللی).

### ۴. پست‌مدرنیسم و گزاره‌های سنتی روابط بین‌الملل

یک موضوع جدید در روابط بین‌الملل باید سه بُعد را پاسخ گوید:

۱. محتوای عینی موضوع: آن‌چه مطالعه کنیم چیست و چرا؛ و این‌که چه مسائلی در آن مطرح شده و چرا آن‌ها دارای اهمیت هستند؟ ۲. پیامدهای موضوع برای مسائل اصلی روابط بین‌الملل،

یعنی جنگ و صلح، مناقشه و هم‌کاری، فقر و ثروت چیست؟<sup>۳</sup>. ماهیت کشمکش‌های نظری: آیا این موضوعات، روی کردها و مفاهیم جدیدی را می‌طلبد یا با کمک روی کردهای سنتی (واقع‌گرایی، لیبرالیسم، جامعه بین‌المللی و اقتصاد سیاسی بین‌الملل) قابل بررسی است؟ (جکسون، ۱۳۹۰: ۳۲۳)؛ اگر پارادایم پست‌مدرنیسم را با این سه سوال مقایسه کنیم، دیده می‌شود، تقریباً تمام موضوعات بنیادی و مفاهیم کلیدی آن را به‌نحوی به چالش می‌کشاند و آن‌ها را تحت عنوان «کلی‌گویی/کلان‌روایت» منتفی می‌داند.

هدف اصلی حملات پست‌مدرنیست‌هایی چون دردرین، اشلی، واکر، دیوتاک و مانند اینان، مسأله‌سازی و پی‌افکنی مفروض‌ها و انگاره‌های بنیادین نظریه روابط بین‌الملل می‌باشد. پنداشت‌هایی که مدعی نشان دادن واقعیت در عرصه بین‌المللی و شناخت از طریق روش و ابزارهای پوزیتیویستی است (ازغندی، ۱۳۸۸: ۱۳). تبیین گزاره‌های ریافت‌های سنتی روابط بین‌الملل در پارادایم پست‌مدرنیسم، یک نگاه به شدت انتقادی و شالوده‌شکن نسبت به آن چیزی می‌باشد، که انسان‌ها برای درک و شناخت امر اجتماعی (خاصاً امر سیاسی) پیکربندی کرده است؛ پست‌مدرنیسم بر این اعتقاد است که هیچ داور نهایی برای تشخیص حقیقت وجود ندارد و آمیزش زبان و قدرت سبب می‌شود تفسیر جدیدی از روابط بین‌الملل ارائه شود (قوام، ۱۳۹۱: ۳۲۳).

به باور آن‌ها، چیزی به اسم دنیای واقع، یعنی اثری وجود ندارد که بخواهیم آن را به‌صورت مجزا مورد شناخت (معرفت) قرار دهیم؛ هر آن چیزی که وجود دارد نوع برداشت ذهنی خود ما نسبت به جهان هستی و روابط اجتماعی است. کن بوث<sup>۱</sup>، نظریه آزادسازی را به‌عنوان تبیین جای‌گزین نسبت به روابط بین‌الملل به‌جای برداشت‌های حاکم طرح‌ریزی می‌کند «این نظریه در پی مفهوم‌سازی دوباره روابط بین‌الملل است؛ نظریه آزادسازی بحث می‌کند که روابط بین‌الملل بایستی در جست‌وجو برای درک صحیح این نکته باشد که چه‌گونه مردان و زنان، زندانی ساختارهای بین‌المللی موجود است» (جکسون، ۱۳۹۰: ۱۲۹). به باور پست‌مدرنیست‌ها خود حقیقت وجود ندارد، هر تیوری و نظریه‌یی می‌تواند مدعی حقیقت باشد. وقتی ادعای حقیقت در بین ریافت‌های روابط بین‌الملل وجود داشته باشد، حقیقت نمی‌تواند وجود داشته باشد؛ بل که فقط «طرح حقیقت» است که به‌عنوان گفت‌مان حاکم تجلی می‌یابد. این نگرش ما را به این پیامد می‌رساند که جهان اجتماعی تاریخی است و هر موضوع تاریخی بر مبنای یک سلسله اهداف خاص تعریف و بازتعریف گردیده است؛ هر چیزی که اجتماعی باشد، از جمله روابط بین‌الملل، تاریخی هستند. جهان اجتماعی ساخته زمان و مکان است و سیستم بین‌الملل نیز ساخته دولت‌های قدرت‌مند می‌شود. از آن‌جا که سیاست

<sup>1</sup> Ken Booth

جهانی ساخته می‌شوند تا کشف‌شدنی، هیچ‌گونه تمایزی بین عین و ذهن وجود نداشته و نخواهد داشت (قاسمی، ۱۳۸۹: ۱۶۹).

#### ۴-۱. درهم‌فشرده‌گی قدرت و دانش

بحث قدرت هم‌واره در چهار ره‌یافت سنتی از جمله موضوعات مهم و محوری بوده، که نسبت به آن بی‌توجه نیستند. شاید یکی از کلیدی‌ترین مباحث پست‌مدرنیسم در عرصه روابط بین‌الملل مفهوم «قدرت» باشد، موضوع قدرت و دانش در باورهای میشل فوکو جای‌گاه بسیار خاصی را احتوا کرده است. «از دید فوکو، قلمرو حاکمیت و سلطه، تفکیک‌ناپذیر است و واسطه پیوند مفهوم آن‌ها قدرت است. آن‌چه واقعیت دارد سلطه است؛ اما آن‌چه بدان اذعان می‌شود حاکمیت» (منوچهری، ۱۳۸۸: ۳۸). فوکو معتقد است که دانش، مادامی‌که با قدرت در ارتباط باشد بی‌طرف نیست. قدرت، دانش را تولید می‌کند؛ چون دانش در خدمت قدرت است. هر دانشی که به کار قدرت نیاید، اصلاً تولید نمی‌شود؛ چه این‌که به بالنده‌گی برسد. دانش برای قدرت مفید است و این مفیدیت می‌تواند باعث ثبات سلطه گردد، که هم‌واره از آن به نام حاکمیت یاد می‌گردد.

اشاره کردیم که یکی از اصول پست‌مدرنیسم نفی حقیقت است. حقیقتی که در چهارچوب فکری این پارادایم به وجود آمده برگرفته شده از درهم‌آمیخته‌گی حقیقت در درون قدرت است؛ یعنی عمل زمانی حقیقی جلوه می‌کند که قدرت و دانش از آن حمایت کند؛ شاید بتوان به ساده‌گی گفت که قدرت، خودش حقیقت است. این پی‌پیدار را باید محصول این نگرش دانست، که آن‌ها نظریه روابط بین‌الملل را یک متن می‌خواند و می‌گوید: «روابط بین‌الملل روی‌کردی بینامتنی را می‌طلبد، که برپایه آن هیچ داور برای تشخیص دادن حقیقت وجود ندارد؛ معنا از روابط متقابل متون ریشه می‌گیرد و قدرت با زبان و دیگر لایه‌های دلالتی در آمیخته است» (اشقلی، ۱۳۸۹: ۹۳).

#### ۴-۲. نقد ره‌یافت ساختار انکارانه ساختار نظام بین‌الملل نو واقع‌گرایی

یکی از نظریه‌پردازان برجسته پست‌مدرنیسم روابط بین‌الملل ریچارد اشلی است؛ وی نوواقع‌گرایی را تجسم اشتباه ذهنی و خودبینی اکادمیک می‌داند. اساساً نوواقع‌گرایی یکی از شاخه‌های ره‌یافت واقع‌گرایی سنتی است. کنت والتز از جمله بارزترین چهره‌های نوواقع‌گرایی است، که مفهوم «آنارشیک‌بودن ساختار نظام بین‌الملل» را در کتاب تیوری سیاست بین‌الملل<sup>۱</sup> مطرح و پیش کشید. وی معتقد بود که ساختار نظام بین‌الملل به صورت ذاتی و ماهوی فاقد یک قدرت مرجع است. اقتدارگریزی این ساختار باعث می‌شود، که سیاست قدرت شکل بگیرد. دولت‌ها مجبور هستند که در

<sup>1</sup> Theory of international politics

چهارچوب این ساختار در جست‌وجوی منافع خود باشند؛ اما متفکران پست‌مدرنیسم این قرائت نوواقع‌گرایی را مردود می‌شمارند؛ زیرا به باور آن‌ها ساختارنگاری نظام بین‌الملل یک مفهوم خودساخته و خودپرداخته برای توجیه قدرت و تسلط می‌باشد، که توسط تیوری‌پردازان مسلط طراحی شده است.

نوواقع‌گرایی، هرچومرج‌بودن ساختار نظام بین‌الملل را امری ثابت و تغییرناپذیر می‌دانند؛ ولی متفکران پست‌مدرنیسم این دیترنیسم ساختاری را از پایه نادرست می‌دانند؛ چون باور دارند که اصلاً چیزی به نام ساختار انارشستی وجود ندارد. آن چیزی را که نوواقع‌گرایان ادعا می‌کنند در حقیقت چهره‌یی از قدرت برای تسلط بر دیگران است و نمی‌تواند حقیقی باشد؛ زیرا شناخت به‌هیچ‌وجه مصون از عمل‌کرد قدرت نیست (جکسون، ۱۳۹۰: ۳۰۲).

#### ۴-۳. نفی بی‌طرفی ارزش‌ها در تیوری‌ها و نظریه‌ها

این سخن رابرت کاکس<sup>۱</sup> مشهور است که: «هیچ نظریه‌یی بی‌طرف نیست؛ چون نظریه هم‌واره برای شخص و هدف خاصی است» (جکسون، ۱۳۹۰: ۲۹۸). بی‌طرف‌بودن دانش و علم از دیرزمانی است که وارد ادبیات تحقیقاتی شده است؛ به‌گونه‌یی که امروزه تحقیقی را تحقیق علمی می‌دانند که بی‌طرف<sup>۲</sup> باشد. این نگرش بیش‌تر از طرف تیوری‌پردازان تجربه‌گرایان، اثبات‌گرایان<sup>۲</sup> و رفتارگرایان پرداخته می‌شود. اثبات‌گرایان (پوزیتیویزم) معتقدند که همه ره‌یافته‌های اجتماعی دارای بار ارزشی هستند و هر آن چیزی که نگرش ارزشی نسبت به عینیت‌ها و ابزارهای تحقیقی داشته باشند، فاقد «علمی‌خواندن» هستند. آن‌ها به دوگانه‌انگاری علوم (طبیعی و انسانی) معتقد نیستند و باور دارند که چون ابزارهای علوم طبیعی، دقیق و از صدق بیش‌تری برخوردارند، بیش‌تر قابل‌اعتماد هستند و از طرفی دانش اثباتی با عینیت‌هایی (پدیده‌هایی) سروکار دارد که قابل شناخت باشند و در هنگام شناخت از فاعل‌شناسایی مستقل است.

روابط بین‌الملل پیش از این که قابل شناخت و تشریحی باشد، قابل‌درک و فهمیدنی است. روابط بین‌الملل را نمی‌توان در زیر تیغ تجربه، مشاهده مورد کالبدشکافی قرار داد؛ از همین خاطر اثبات‌گرایان نمی‌توانند مدعی شناخت مفاهیم و قلمرو روابط بین‌الملل گردند، وقتی گفته می‌شود که روابط بین‌الملل «ساختنی است»، نه «کشف‌کردنی» به نحوی از انحا وارد قلمرو ارزش‌ها می‌شویم و هر نظریه‌پردازی براساس پیش‌فرض ارزشی که دارد تلاش می‌کند مفاهیم و گزاره‌های روابط بین‌الملل را درک و بسازد.

<sup>۱</sup>. رابرت دبلیو. کاکس یکی از نظریه‌پردازان انتقادی روابط بین‌الملل

<sup>۲</sup> Positivism

## ۴-۴. نفی پیش‌رفت

جرمی بنتهام گفته بود که هدف دانش «بیش‌ترین سعادت برای بیش‌ترین افراد» است و این سخن نیروی اصلی صنعت و توسعه در ره‌یافت لیبرالیسم، خصوصاً لیبرالیسم اقتصادی گردید؛ ولی متفکران پست‌مدرنیسم با انتقاد با آن‌چه امروز بر سر طبیعت آمده و با زنده‌گی مصرفی که انسان‌ها برای خود ساخته‌اند، نه تنها بیش‌ترین سعادت برای بشر رخ نداده؛ بل که بیش‌ترین درد به بار آمده است. انسان طبیعت را در اختیار خود قرار داد، صنعت و ماشین را وارد زنده‌گی خود کرد، تکنالوژی و نرم‌افزار ساخت تا باشد بشر به سعادت برسد؛ ولی زنده‌گی مدرن بشر روز‌به‌روز به‌طرف ناکجا‌آباد حرکت می‌کند «امروزه که وعده‌های مدرنیته مورد واریسی قرار می‌گیرند، پرسش منتقدان از مدرنیسم این است که از چه‌رو امروز انسان و امنیت او، از همیشه تاریخ بیش‌تر تهدید می‌شود؛ و چرا روابط بنی‌آدم در شباهت تام با انسان‌های نخستین است» (بیات، ۱۳۸۷: ۱۲۱)؛ انسان امروز در زیر خرواری از اطلاعات و ابزارهای زنده‌گی مفقود شده، همه چیز وجود دارد به‌غیر از «هستی خود انسان». باور به پیش‌رفت باعث شده است، که انسان تا سرحد انهدام تمام هستی پیش‌برود و انسان خردمند و بافضیلت، در جست‌وجوی حقیقت، تبدیل به انسان مصرفی گردیده، که نمی‌داند کیست و چه غایتی دارد. نقد پست‌مدرنیسم از پیش‌رفت بیش‌تر «انسان‌شناسانه» و «هستی‌شناسانه» است. لیبرالیسم با اصالت فرد و شعار سعادت بشر بیش از اندازه به عقل ابزاری و عقلانیت مادی بها داده است؛ درحالی‌که زنده‌گی فراصنعتی خودش تبدیل به یک بحران معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی گردیده است. اگر توجه کنیم لیبرالیسم اقتصادی هدف اصلی خویش را تولید انبوه قرارداده و منابع طبیعی را به‌صورت بی‌رویه مورد استفاده قرار داده است، تا باشد برای انسان‌ها زنده‌گی مرفه و با سعادت‌ی را ترتیب دهند؛ لیکن چرخهٔ ایکوسیستم روز‌به‌روز در حال بدتر شدن است و بخش بزرگی از طبیعت در حال انقراض. دولت‌های قدرت‌مند برای این‌که چرخهٔ صنعت و ماشین خود را هم‌واره در حال گردش نگه دارند، دست از هیچ غارتی بر نمی‌دارند و بدون کم‌ترین تردید و نگرانی با طبیعت به‌صورت بی‌رحمانه برخورد می‌کنند. یکی از بزرگ‌ترین بحران‌های کشورهای توسعه‌یافته (فراصنعتی)، بحران معنا برای زنده‌گی انسان‌ها است. بشر پسامدرن دیگر نمی‌داند، که چه چیزی درست است و چه چیزی نادرست؛ کدام نوع زنده‌گی مطلوب است و کدام نامطلوب؛ شاید به‌تر است به حرف روسو گوش فرادهیم و پس به دامن طبیعت و زنده‌گی پیش از قرارداد اجتماعی را دوباره بنا کنیم.

علاقهٔ بیش‌از‌حد به «پیش‌رفت» امروزه حیاتی‌ترین نیاز انسان، یعنی «امنیت» را هم به چالش کشانیده است؛ اگر دقیق شویم، می‌بینیم که مرگ‌های خاموشی سراسر زنده‌گی بشر را احاطه کرده، از سلاح‌های هسته‌یی گرفته تا غذاهای صنعتی. از نظر مدرنیته پیش‌رفت، محصول علم‌گرایی و خرد انسان است و دقیقاً نکتهٔ اساسی برای پُست‌مدرنیته‌ها همین موضوع خردمندی و علم‌گرایی بشر



مدرن است. انسان خردمند و عاقل دنیای کاغذی و متزلزل را بنا کرده و هر لحظه ممکن است، حماقت جای خرد را بگیرد؛ توماس هابس در جایی گفته بود: «ترس از مرگ باعث شهروندشدن می‌شود» (جسکون، ۱۳۹۰: ۱۰۰)؛ ولی حتا امروز خود شهروندشدن ترس از مرگ را به بار می‌آورد. شهروندان به نام استقلال، آزادی، حاکمیت جنگ‌های وحشت‌ناکی را تدارک می‌بینند؛ درحالی‌که همه آن‌ها ادعای خرد و خردمندی را دارند. بدون شک ادعای پیش‌رفت، خطرات بیش‌تری را در سیاست و روابط بین‌الملل به‌وجود آورده است؛ حتا به‌صورت ضمنی و غیر مستقیم برخی از بانیان مدرنیته (روسو و کانت) هم نسبت به پیش‌رفت علم و هنرها اظهار نگرانی کرده بودند «او (کانت)، موافق با ویژه‌گی روشن‌نگری آلمانی، تهدید جهان‌بینی مدرن برای اخلاق و مذهب را تصدیق کرد» (کهن، ۱۳۹۴: ۴۵). امروزه نه تنها اخلاق و مذهب در جهان صنعتی پیش‌رفته به حاشیه رفته؛ بل که نوع هستی انسان به‌عنوان موجودی روشن‌نگر تهدید می‌شود. پیش‌رفت‌های فراگیر و گسترده امروزه امنیت و هستی انسان را تهدید می‌کند.

## ۵. مناقشه

نوشته‌های گوناگونی در مورد پست‌مدرنیسم و روابط بین‌الملل نگاشته شده؛ ولی دیده می‌شود که بخش بزرگی از این مقالات متمرکز بر محور «دانش و قدرت» است، که توسط میشل فوکو نگارش یافته است. برخی‌ها هم بیش‌تر بر مؤلفه‌های خود پست‌مدرنیسم پرداخته و دیگران هم مدرنیته و پست‌مدرنیته را با توجه به ملاک‌هایی که در مفاهیم معرفت‌شناسی وجود دارد مورد تبیین قرار داده اند. این مقاله تلاش کرده تا گزاره‌های اصلی روابط بین‌الملل را در پارادایم پست‌مدرنیسم مورد تبیین قرار دهد و مفاهیم بنیادی این علم را با توجه به آنچه نگرش پست‌مدرنیستی نسبت به معرفت بشری دارد توصیف و تبیین می‌نماید، که بیش‌تر رویکرد معرفت‌شناختی (شناخت‌شناسی) می‌گردد.

## ۶. نتیجه‌گیری

آنچه دیده می‌شود، این است که پارادایم پست‌مدرنیسم، گزاره‌های روابط بین‌الملل را با بینش انتقادی ساختارشکنانه مورد واکاوی قرار می‌دهد و تبیین گزاره‌های آن را آن‌گونه که متفکران رهیافت سنتی پی‌ریزی کرده‌اند، نمی‌پسندند. باید بپذیریم که تفکرات پست‌مدرنیته (پست‌مدرنیسم) محصول جامعه سرمایه‌داری پیش‌رفته می‌باشد، که تقریباً از لحاظ رشد مادی اجتماعی به اوج تکامل خود رسیده است. آن‌ها باور دارند که پایان تاریخ فوکویاما خبر خوشی نبوده؛ بل که وحشت‌ناک‌ترین خبری است که بشر تاکنون شنیده است؛ زیرا لیبرال دموکراسی با ارزش‌هایی که از مدرنیته وام گرفته است باعث گردیده که بشر روزبه‌روز نسبت به خود و هستی خود نگران‌تر گردد.

شالوده‌های پست‌مدرنیسم تمام جنبه‌های معرفت بشری را در بر گرفته؛ به‌گونه‌ی که از دید آن‌ها هیچ چیزی نمی‌تواند دارای بار حقیقت و کل‌نگر باشد. روابط بین‌الملل که در زمره علوم کلیت محور قلم‌داد می‌گردد، امروزه توسط متفکران پست‌مدرنیسم به‌شدت مورد واسازی (دوباره‌سازی) قرار می‌گیرد. شاید برای برخی‌ها این موضوعات چندان جذاب و جالب نیاید؛ ولی باید به این نتیجه برسیم که نمی‌توانیم از تأثیرات اندیشه‌های پست‌مدرنیسم شانه خالی کنیم. شاید به‌مرورزمان روابط بین‌الملل پارادایم پست‌مدرنیسم را به‌عنوان بدیلی برای رهیافت‌های سنتی قبول کرد، که البته بعید هم نیست؛ لیکن عمده‌ترین چالشی که در نگرش پست‌مدرنیته وجود دارد این است که این پارادایم در تشخیص خوب عمل کرده‌اند؛ ولی تجویزی برای تشخیص خود پیش‌نهاد نمی‌کنند، انتقاد آن‌ها راه‌گشا و گره‌گشا نیست؛ بل که فقط اعتراضی است درباره آن‌چه وجود دارد. واژگونی روایت‌های بزرگ در حقیقت یکی از نتایجی می‌باشد که این پارادایم در حوزه روابط بین‌الملل به‌وجود آورده؛ گرچه ممکن است متفکران و اندیش‌مندان رهیافت‌های سنتی به‌زودی تسلیم نگرش‌های این پارادایم نگردد؛ ولی آن‌چه مسلم است، این است که شالوده‌شکنی این رهیافت امروزه در حوزه علم روابط بین‌الملل مهم و جدی تلقی می‌گردد.

## ORCID

Alireza Ansary Kargar



<https://orcid.org/0009-0006-8312-5010>

## سرچشمه‌ها

۱. اشقلی عباسی، مجید. (۱۳۸۹). «از مدرنیسم تا پست مدرنیسم در روابط بین‌الملل». ایران: مجله علمی - تخصصی سیاسی و اقتصادی. ش ۲۶۶. صص ۲۶۶ - ۲۶۵.  
<http://ensani.ir/fa/article/89614/%D8%A7%D8%B2-%D9%85%D8%AF%D8%B1%D9%86%DB%8C%D8%B3%D9%85-%D8%AA%D8%A7-%D9%8E%D8%B3%D8%AA-%D9%85%D8%AF%D8%B1%D9%86%DB%8C%D8%B3%D9%85-%D8%AF%D8%B1-%D8%B1%D9%88%D8%A7%D8%A8%D8%B7-%D8%A8%D8%8C%D9%86-%D8%A7%D9%84%D9%85%D9%84%D9%84>
۲. بیات، عبدالرسول و هم‌کاران. (۱۳۸۷). فرهنگ واژه‌ها. چ دوم. قم: مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی.
۳. جکسون، رابرت؛ سورنسون، گئورک. (۱۳۹۰). درآمدی بر روابط بین‌الملل. ترجمه مهدی ذاکریان، احمد تقی‌زاده و حسن سعیدکلاهی. چ سوم. تهران: نشر میزان.
۴. دیوتاک، ریچارد. (۱۳۸۸). «پست‌مدرنیسم در روابط بین‌الملل». ترجمه علیرضا ازغندی و محسن محمودی. ایران: فصل‌نامه تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری. (۱)۵. ۱۳-۴۴.  
<https://jlap.srbiau.ac.ir/article\_7216.html>

۵. رشیدی، محمد مهدی. (۱۳۸۸). «پارادایم یا الگوی تفکر». ایران: فصل‌نامه علمی - تخصصی شاخص کارآفرینی.
۶. شولت، یان آرت. (۱۳۸۶). **نگاهی موشکافانه بر پدیده جهانی شدن**. ترجمه مسعود کرباسیان. چ دوم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۷. قاسمی، فرهاد. (۱۳۸۹). **اصول روابط بین الملل**. تهران: نشر میزان.
۸. قوام، عبدالعلی. (۱۳۹۱). **اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل**. چ هجدهم. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانش‌گاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.
۹. قره‌باغی، علی اصغر. (۱۳۸۰). **تبارشناسی پست‌مدرنیسم**. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۱۰. کهون، لارنس. (۱۳۹۴). **از مدرنیسم تا پست‌مدرنیسم**. ترجمه عبدالکریم رشیدیان. تهران: نشر نی.
۱۱. کلوسکو، جورج. (۱۳۹۲). **تاریخ فلسفه سیاسی**. ج اول. چ سوم. ترجمه خشیایار دیهیمی. تهران: نشر نی.
۱۲. مقدم حیدری، غلام‌حسین؛ آیت‌اللهی، حمیدرضا. (۱۳۹۰). «**عقلانیت به مثابه حفظ گزاره‌های ثابت و جای‌گزینی گزاره‌های سیال**». ایران: نشریه فلسفه علم. پژوهش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. سال اول. پیاپی اول. شماره دوم. صص ۱۴۳ - ۱۶۱.
۱۳. منوچهری، عباس و هم‌کاران. (۱۳۹۳). **ره‌یافت و روش در علوم سیاسی**. چ ششم. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانش‌گاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.

## References

1. Ashqali\_e\_Abbasi, Majid. (2010). "From modernism to postmodernism in international relations". Iran: Political and economic scientific Journal. No. 266. pp. 266-265.
2. Bayat, Abdursool and et.al. (2008). "dictionary of words". Second printing, Qom: Institute of Religious Thought and Culture. (Persian)
3. Devetak, Richard. (2009). "Post - Modernism in International Relations". Translation by: Alireza Azqandi and Mohsan Mahmodi, Iran: Danish Nama Politic and Law, spring and summer 2009, pp:13 - 44.
4. Gharebaghi, Ali Asghar. (2001). "Genealogy of Postmodernism". First printing, Tehran: cultural studies. (Persian)
5. Ghavam, Abdol - Ali. (2012). "principle of foreign policy and international politics", the sixteenth printing, Tehran: SAMT. (Persian)
6. Hawon, Lawrence. (2015). "from modernism to postmodernism". Translated by: Addulkarim Rashidian, Tehran: Nashr-e Ney.

7. Jackson, Robert and George Sorenson. (2011). "**Introduction to International Relations**". Translation by: M Zakerian, A. Taghizadeh and H. S.Kolahi, Tehran: Mizan Legal Foundation.
  8. Klosko, George. (2013). "**History of Political Theory**". Translated by: Khashayar Dayhami, third printing, Tehran: Nashr-e Ney.
  9. Manoochehri, Abbs and other colleagues. (2014). "**Approach and Method in Political Science**". Sixth printing, Tehran: SAMT. (Persian)
  10. Moghadam Heydari, Gholam Hossein; Ayatollahi, Hamidreza. (2011). "**Rationality as maintaining fixed propositions and replacing fluid propositions**". Iran: Philosophy of Science. Research Institute of Humanities and Cultural Studies. first year. first Volume. Second Issue. pp. 143-161.
  11. Qasami, Farhad. (2010). "**Principle of Internationa Relationships**", Tehran: Nashra Mizan. (Persian)
  12. Rashidi, Mohammad Mehdi. (2009). "**Paradigm or pattern of thinking**". Iran: Scientific Quarterly Journal of Entrepreneurship.
  13. Scholte, Jan Aart. (2007). "**A close look at the phenomenon of globalization**". Translated by: Massoud Karbasian, second printing, Tehran: Elmi Farhangi Publishing C.
- 
-